



Research Article

Vol 17, Issue 1, Spring 2025, Ser 63, PP: 1-18

Title: The Clergymen in Nasser Khosrow's Poetry with an Emphasis on Critical Discourse Analysis

Authors: Fatemeh Adinehvand
Safieh Moradkhani*
Mohammad Khosravishakib
Saeid Zohrevand

Abstract: Discourse is "a meaningful piece of language whose parts are somehow related and has a specific purpose" (Yarmohammadi, 2004: 1). Critical discourse analysis is based on the opinions of Michel Foucault, Michael Halliday and Roger Fawler. This approach is based on the principle that "factors such as historical context, power relations in society, social and cultural institutions and processes, and ideology create the text or form of language and new meanings" (Aghagolzadeh, 2014: 2). In Persian literature, someone like Nasser Khosrow, sometimes openly and sometimes secretly, criticizes the clergymen of his time. In order to analyze these criticisms, we use the critical discourse analysis method of Norman Fairclough which includes three levels of "description", "interpretation" and "explanation" as well as the method of critical discourse analysis of Ernesto Laclau and Chantal Mouffe, which includes "highlighting", "othering" and "marginalization". At the level of description of Nasser Khosrow's poems, we examine linguistic points such as the use and meaning of words, aesthetic and grammar. Regarding Nasser Khosrow's expression, Laclau and Mouffe's method of analysis is useful in the description part. At the "explanation" level, since we are dealing with the analysis of the speaker's ideologies and motivations, the analytical method of Laclau and Mouffe is used.

Key words: Critical Discourse Analysis, Fairclough, Foregrounding, Laclau, Mouffe, Nasser Khosrow, Otherness.

Received: 2024-05-03

Accepted: 2024-11-11

* Assistane Prof in Persian Language and Literature of Lorestan University, Khoramabad, Iran.
safiye.moradkhani@yahoo.com

DOI: [10.22099/jba.2024.49551.4506](https://doi.org/10.22099/jba.2024.49551.4506)





عالمان دینی در شعر ناصر خسرو با تأکید بر تحلیل گفتمان انتقادی

فاطمه آدینه‌وند ^{id*}

صفیه مرادخانی ^{id**}

محمد خسروی شکیب ^{id***}

سعید زهره‌وند ^{id****}

چکیده

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران fadynhwnd9@gmail.com

** استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران safiyeh.moradkhani@yahoo.com (نویسنده‌ی مسئول)

*** استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران m.khosravishakib@gmail.com

**** دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران zohrehvand46z@gmail.com

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۸/۲۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۲/۲۷

DOI: 10.22099/jba.2024.49551.4506

شاپا الکترونیکی: ۷۷۵۱ - ۲۹۸۰



تحلیل گفتمان انتقادی یکی از روش‌های تحلیل کیفی است که به ما می‌آموزد در ورای متن، مفاهیم پنهانی نهفته است. غیریت‌سازی، به‌حاشیه‌رانی و برجسته‌سازی ازجمله شیوه‌هایی هستند که سازندگان متن از آن‌ها بهره می‌برند تا گفتمان رقیب را به حاشیه برانند و گفتمان خودی را به‌جای آن برجسته کنند. ناصرخسرو یکی از کسانی است که از این روش به فراوانی بهره برده است. وی عالمان دینی گفتمان رقیب را آماج غیریت‌سازی و به‌حاشیه‌رانی قرار داده و گفتمان خودی را که همان تشیع فاطمی است، برجسته کرده. روش طبقه‌بندی اطلاعات مقاله توصیفی-تحلیلی و روش تجزیه و تحلیل آن، روش تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف و روش تحلیل گفتمان اجتماعی-سیاسی لاکلائو و موفه است. پس از بررسی اشعار ناصرخسرو در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین به این نتایج دست یافتیم: در سطح توصیف ناصرخسرو از روش‌های حذف گفتمان رقیب، طنز، تشخیص‌زدایی، تقابل ضمیر، حسن تعبیر، حصر موصوف و اسطوره‌سازی بهره برده است. در سطح تفسیر می‌توان به درگیری‌های مذهبی و نیز نگرش منفی نسبت به اسماعیلیان اشاره کرد. در سطح تبیین با توجه به رسالت ناصرخسرو برای ترویج مذهب اسماعیلیه وی کوشیده است ریاکاری، جبرگرایی و دیگر ناهنجاری‌های جامعه‌ی خویش را به حاشیه براند و دال‌های گفتمانی خودی مانند خردورزی، دانش‌گرایی و... را جایگزین آن‌ها کند.

واژه‌های کلیدی: برجسته‌سازی، تحلیل گفتمان، غیریت‌سازی، فرکلاف، لاکلائو و موفه، ناصرخسرو.

۱. مقدمه

گفتمان (Discourse) معانی متفاوتی دارد. یکی از این معانی آن است که می‌گویند: «گفتمان قطعه‌ای از زبان با معناست که اجزای آن به‌نحوی با هم مربوط‌اند و هدف خاصی دارد» (یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۱). برخی نیز متن و گفتمان را هم‌معنا دانسته‌اند، با این تفاوت که متن می‌تواند مکتوب باشد؛ درحالی‌که گفتمان می‌تواند شفاهی نیز باشد (رک. میلز، ۱۳۹۳: ۶). به نظر میشل فوکو (Michel Foucault) (۱۹۸۴-۱۹۲۶م): «گفتمان، مجموعه‌ی گفته‌هایی است که دارای صورت‌بندی واحد هستند» (کهنمویی‌پور و همکاران، ۱۴۰۰: ۶۱). تجزیه و تحلیل کلام یا تحلیل گفتمان (Discourse analysis) سابقه‌ای بس طولانی دارد و می‌توان سرچشمه‌ی آن را در «مباحث خطابه، فصاحت، بلاغت، معانی و بیان جست‌وجو کرد» (یارمحمدی، ۱۳۹۳: ۳).

تحلیل گفتمان انتقادی (Critical discourse analysis) ریشه در آرای میشل فوکو، مایکل هالیدی (Michael Halliday) (۲۱۸-۱۹۲۵م) و راجر فالر (Roger Fowler) (۱۹۹۹-۱۹۳۹م) دارد. این رویکرد بر این اصل استوار است که «عواملی چون بافت تاریخی، روابط قدرت در جامعه، نهادها و فرایندهای اجتماعی و فرهنگی و ایدئولوژی، متن و یا صورت زبان و معانی جدید را به وجود می‌آورند» (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۴: ۲).

به نظر صاحب‌نظران هر سخن مانند سکه است که دو روی دارد؛ یک روی آن گفته یا سخن است و طرف دیگر آن شرایط فکری-اجتماعی است که به آن گفتمان می‌گویند (رک. یارمحمدی، ۱۳۹۳: ۷؛ شعیری، ۱۳۸۵: ۱). در ادبیات فارسی کسی مانند ناصرخسرو قبادیانی گاهی آشکار و گاهی در پرده، انتقادهای تندی به عالمان دینی روزگار خود دارد. ما برای اینکه این انتقادهای او را تحلیل کنیم، از روش تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف (Norman Fairclough) (۱۹۴۱م انگلستان) که شامل سه سطح «توصیف» (description)، «تفسیر» (interpretation) و «تبیین» (explanation) است و نیز روش تحلیل انتقادی گفتمان «ارنستو لاکلائو» (Ernesto Laclau) (۱۹۳۵-۲۰۱۴م آرژانتین) و «شاتال موفه» (Chantal

(Mouffe) (۱۹۹۳م) آرژانتین) که دربرگیرنده‌ی «برجسته‌سازی» (Foregrounding)، «غیریت‌سازی» (Otherness) و «به‌حاشیه‌رانی» (Backgrounding) است، بهره خواهیم برد.

در سطح توصیف اشعار ناصرخسرو، به بررسی نکات زبانی مانند کاربرد و معنی واژگان، آرایه‌های ادبی و دستور زبان می‌پردازیم. با توجه به نحوه‌ی بیان ناصرخسرو، روش تحلیل لاکلاو (Ernesto Laclau) و موفه (Chantal Mouffe) در قسمت توصیف مفید واقع می‌شود. در سطح «تبیین» نیز چون که با تحلیل ایدئولوژی‌ها و انگیزه‌های گوینده روبه‌رو هستیم، روش تحلیلی لاکلاو و موفه به کار می‌آید. می‌توان گفت در کمتر سخنی از ناصرخسرو درباره‌ی عالم‌ان دینی، نمی‌توان از روش تحلیلی لاکلاو و موفه برای تحلیل استفاده کرد.

۱.۱. پیشینه‌ی تحقیق

روش تحلیل گفتمان در کتاب‌های سنتی باعنوان علم «معانی» مطرح شده است. هدف از نگارش چنین کتاب‌هایی بررسی معانی ثانوی جملات است (رک. شمیسا، ۱۳۸۶: ۳۲).

در کتاب‌های معانی، جای خالی تحلیل اهداف سیاسی- اجتماعی در متون ادبی خالی مانده است. در اواخر قرن بیستم با رواج هرچه بیشتر صنعت چاپ، ضبط کردن صدا و... جایی برای تحلیل گفتمان، به‌ویژه تحلیل انتقادی گفتمان باز شد؛ بنابراین کسانی مانند فوکو، فالر، فرکلاف، لاکلاو و موفه به بررسی ابعاد دیگر زبان ازمنظر عقاید سیاسی- اجتماعی و روابط قدرت پرداختند. در این زمینه می‌توان به آثار زیر اشاره کرد: گفتمان (میلز، ۱۳۹۳)، نظریه و روش در تحلیل گفتمان (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۴)، درآمدی به گفتمان‌شناسی (یارمحمدیان، ۱۳۹۳)، تحلیل گفتمان انتقادی (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۴)، تحلیل گفتمان انتقادی (فرکلاف، ۱۳۹۹). کتاب در این زمینه زیاد است که به بیان همین تعداد اکتفا می‌کنیم. این آثار درباره‌ی تحلیل گفتمان نوشته شده‌اند. لازم می‌دانیم که بگوئیم هادیان و همکاران (۱۳۹۷)، در مقاله‌ای با الگوی تحلیل گفتمانی لاکلاو و موفه کوشیده‌اند مؤلفه‌های شعوبه‌گری را در شعر ناصرخسرو بررسی کنند. نویسندگان محترم این مقاله اعتراض‌های ناصرخسرو را بیش از هرچیز متوجه حاکمان سلجوقی و خلفای عباسی می‌دانند. به نظر آنان گفتمان شعوبی در آرای ناصرخسرو با دال‌های فردیت، اختیار، خردگرایی و قداست‌زدایی پیرامون اصالت انسان مفصل‌بندی می‌شود و دال مرکزی این گفتمان را برابری و آزادی می‌دانند. روش تحلیل این مقاله نیز بررسی دال‌ها و مفصل‌بندی گفتمانی است؛ بنابراین مقاله‌ی مذکور با تحقیق حاضر هم از نظر موضوع و هم از نظر روش کاملاً متفاوت است.

۱.۲. روش تحقیق

روش کلی تجزیه و تحلیل داده‌های مقاله توصیفی- تحلیلی است. با توجه به اینکه ناصرخسرو با سخنانی چندلایه به نقد جامعه‌ی روزگار خویش پرداخته، دو نظریه‌ی تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف که شامل توصیف، تفسیر و تبیین است و نیز نظریه‌ی تحلیل گفتمان انتقادی لاکلاو و موفه که دربرگیرنده‌ی مؤلفه‌های غیریت‌سازی، به‌حاشیه‌رانی غیر و برجسته‌سازی خودی است، برای تجزیه و تحلیل داده‌های مقاله استفاده می‌شود.

۱.۳. مبانی نظری تحقیق

نورمن فرکلاف از پیشگامان تحلیل گفتمان انتقادی است. روش تحلیل گفتمانی وی سه سطح دارد: توصیف، تفسیر و تبیین. از منظر او توصیف عبارت است از: تحلیل ویژگی‌های صوری متن. تفسیر، یعنی بررسی و توضیح روابط موجود در بین فرایندهایی که موجب تولید و درک گفتمان قرار می‌گیرند. تبیین، یعنی مطالعه‌ی ارتباط بین تعامل و بافت اجتماعی و توضیح رابطه‌ی بین عناصر گفتمانی و اجتماع در حین توجه به سابقه و زمینه‌ی فرهنگی آن گفتمان (رک. فرکلاف، ۱۳۹۹: ۷-۸). با توجه به سخنان فرکلاف در سطح توصیف به بررسی ویژگی‌های واژگان، زیبایی‌های ادبی مانند کنایات، استعاره‌ها و... در سطح تفسیر به بررسی زمینه‌ی گفتمان و در سطح تبیین به بررسی انگیزه‌های گوینده پرداخته می‌شود. «هر گفتمانی در یک جامعه ازسوی گروهی از مردم که از لحاظ اجتماعی و فرهنگی شناخته شده هستند، تصاحب و مدیریت می‌شود. این افراد به‌عنوان اعضای آن گفتمان پذیرفته شده‌اند، نقش‌های گوناگونی را بازی می‌کنند و در درون آن کنش‌های گوناگونی را ایفا می‌کنند» (تیلور، ۱۳۹۷: ۳۰). از نظر لاکلائو و موفه گفتمان از طریق تثبیت نسبی معنا حول گره‌گاه‌های خاصی شکل می‌گیرد (Laclau and Mouffe, 1985: 112). گره‌گاه نشانه‌ی ممتازی است که سایر نشانه‌ها حول آن منظم می‌شوند و معنای خود را از رابطه‌شان با گره‌گاه اخذ می‌کنند (رک. یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۴: ۴۱)؛ برای نمونه باور به دین حول محور خداوند قرار دارد و کسانی که از این گفتمان دفاع می‌کنند، خداوند را در مرکز گفتمان خویش قرار می‌دهند. طبق نظریه‌ی برجسته‌سازی، غیریت‌سازی و به‌حاشیه‌رانی که از نظریات لاکلائو و موفه است: «فاعلان گفتمان‌ها می‌کوشند نقاط قوت خود را برجسته کنند و نقاط ضعفشان را به حاشیه برانند و برعکس نقاط ضعف گفتمان مقابل را برجسته کنند و نقاط قوت آن را به حاشیه برانند» (سلطانی، ۱۳۹۶: ۱۳۳) منظور از فاعلان کسانی هستند که ایدئولوژی یک گفتمان را پذیرفته‌اند (رک. فرکلاف، ۱۳۹۹: ۲۴).

لاکلائو و موفه برای بیان دقیق غیریت‌سازی از دو مفهوم «منطق هم‌ارزی» و «منطق تفاوت» بهره می‌برند. منطق هم‌ارزی که به‌صورت ایجاد زنجیره‌ی هویت‌های هم‌ارز در میان عناصر گوناگون عمل می‌کند، به‌دنبال تبیین روابط غیریت‌سازانه‌ای است که ساختار فضای سیاسی، اجتماعی و ایدئولوژیک حاکم بر جامعه را بیان می‌کند؛ بنابراین روند هویت افراد و فاعلان هر متنی بر پایه‌ی دو قطب متفاوت با هم روشن می‌شود. بر این اساس در هر متن یا گفتمانی هویت افراد و طرز فکر آن‌ها به‌شکل دو قطب مثبت و منفی شناخته می‌شود؛ قطب مثبت با روشی انتقادی و با ضمیر «ما» و هویت «خودی» شناسانده می‌شود و قطب منفی و هدف انتقاد، با ضمیر «آن‌ها» و هویت «دیگری» معرفی می‌شود. در هر گفتمان همواره کوشیده می‌شود نیرو و هویت «خودی» به‌وسیله‌ی «برجسته‌سازی» در قالب زبان و کارکردهای زبانی مطرح و برجسته شود و نیرو و هویت «غیرخودی» و دشمن از طریق «به‌حاشیه‌رانی» و به‌وسیله‌ی مؤلفه‌های زبانی طرح و به حاشیه رانده شود (رک. آفاگل زاده، ۱۳۹۴: ۷).

۲. بحث و بررسی

۲.۱. تحلیل گفتمان در سطح توصیف

در سطح توصیف باید «متن را بر اساس مشخصه‌های زبان‌شناختی توصیف و تحلیل کرد» (طایفی و پورفرخ، ۱۴۰۰: ۱۰۵). در این سطح از تحلیل می‌توانیم ببینیم که ناصر خسرو از روش‌هایی مانند حذف گفتمان رقیب، طنز، تشخیص‌زدایی،

تقابل ضمیر، حسن تعبیر گفتمان خودی، حصر موصوف و اسطوره‌سازی استفاده کرده است تا گفتمان خودی را برجسته و گفتمان رقیب را به حاشیه براند. در ادامه به بررسی موارد یادشده می‌پردازیم.

۲. ۱. ۱. حذف گفتمان رقیب

یکی از روش‌های به‌حاشیه‌راندن گفتمان رقیب، حذف نام اوست. منظور از حذف، حضور نداشتن فاعلان گفتمان رقیب در متن است. پنهان‌سازی (suppression) و کمرنگ‌سازی (backgrounding) از جمله روش‌های حذف است (رک. یارمحمدی، ۱۳۹۳: ۱۶۸). در روش کمرنگ‌سازی با اینکه کنشگر گفتمان حذف می‌شود؛ ولی جای پای او از خود در متن بر جای می‌گذارد تا بتوان آن را بازیابی کرد (رک. اشرفی و همکاران، ۱۴۰۲: ۲۷۰). ناصرخسرو نیز از روش کمرنگ‌سازی حذف برای به‌حاشیه‌راندن فاعلان گفتمان رقیب استفاده کرده و از ضمیر به‌جای کنشگران گفتمان رقیب بهره برده است. او با آوردن دو بیت زیر می‌خواهد عالم‌ان دینی را از قیل و قال برحذر دارد. به نظر وی عالم دینی که در نهاد حاکم درس خوانده است، تفاوت حق و ناحق را نمی‌داند؛ بنابراین ناصرخسرو او را از اخبار نادرست که ایدئولوژی حکومت است، دور می‌دارد:

ای کرده قال و قیل تو را شیدا	هیچ از خبر شدت به عیان پیدا
تا غره گشته‌ای به سخن‌هایی	کاینها خبر دهند همی زانها

(ناصرخسرو، ۱۳۵۷: ۲۱۱)

ناصرخسرو با منادا قرار دادن گفتمان غیر و نیز با صفت قال و قیل خواندن و غره گشتن به گفتمان رقیب، آن را به حاشیه رانده و گفتمان خودی را به خاطر نداشتن این صفات برجسته کرده است:

وانت گوید: «بر سر هفتم فلک	جوی آب و باغ و ناژ و عرعر است
صد هزاران خوب رویانند نیز	هر یکی گویی که ماه انور است»
هر که بر تنزیل بی‌تأویل رفت	او به چشم راست در دین اعور است

(همان: ۳۴-۳۵)

گویند عالمیست خوش و خرم	بی‌حد و متهاست درو نعما
صحراش باغ و زیر نهفتش در	بر تختهاش تکیه‌گه حورا

(همان: ۲۱۲)

ناصرخسرو از فعل گوید و گویند و ضمیر آن برای گفتمان غیر استفاده کرده و فاعلان این گفتمان را با تنکیر و حذف به حاشیه رانده است. ناصرخسرو نقل قول گفتمان غیر را با واژه‌های «جوی آب و باغ و ناژ و عرعر»، صد هزاران خوب رویان، ماه انور، خوش و خرم، بی‌حد و متها، نعما، صحرایی پر از باغ، زیرنهفت، تکیه‌گه و حورا توصیف کرده و این سخنان را کودکانه و شهوت پرستانه دانسته است. او فاعلان گفتمان رقیب را اعور معرفی کرده و به حاشیه رانده است. فاعلان گفتمان رقیب عالم‌انی هستند که تنها ظاهر آیات قرآن برایشان اهمیت دارد. ناصرخسرو برای ای‌که بگوید این سخنان دقیقاً از عالم‌ان گفتمان رقیب است، از فعل گوید و گویند بدون هیچ سخن اضافه‌ای بهره برده است (رک. مکین و آمیر، ۱۳۹۷: ۱۱۴).

۲. ۱. ۲. طنز

یکی از روش‌های ناصرخسرو برای انتقاد، طنز است. وی به‌خوبی می‌داند «طنز یکی از مؤثرترین روش‌ها برای به حاشیه راندن گفتمان رقیب است» (سلطانی، ۱۳۹۶: ۳۷). در بیت زیر می‌بینیم که چگونه ناصرخسرو موضوع رشوه‌گیری علمای دینی را با زبانی طنزآلود بیان کرده است.

آنکه فقیهست از املاک او پاکتر آنست که از رشوتست
(ناصرخسرو، ۱۳۵۷: ۲۶۷)

چون خصم سر کیسه رشوت بگشاید در وقت شما بند شریعت بگشاید
(همان: ۴۴۷)

در بیت اول، «آنکه فقیهست» همان فاعلان گفتمان رقیب هستند که دارای ملک فراوان معرفی شده‌اند و با صفت رشوه‌گیری و ناپاکی به حاشیه رانده شده‌اند. در بیت دوم، فاعلان گفتمان رقیب با سوءاستفاده از شریعت رشوه می‌گیرند. ناصرخسرو با نیاوردن فاعلان گفتمان خودی آن‌ها را برجسته کرده است. آنچه در این دو بیت گفتمان رقیب را به حاشیه رانده، بیش از هر چیزی طنز است.

علما را که همی علم فروشند بین به ربایش چو عقاب و به حریصی چو گراز
گرش پنهانک مهمان کنی از عامه به شب طبع ساز و طربی یابیش و رودنواز
(همان: ۱۱۲)

در بیت نخست، علما را در دزدی به عقاب و در حریصی به گراز تشبیه کرده است. این مشبه‌به‌های حیوانی مخاطب را به خنده‌ای تلخ وامی‌دارد. در بیت دوم، با عبارت «پنهانک مهمان کنی از عامه به شب» و ترکیبات «طبع ساز»، «طربی» و «رودنواز» علما را ریاکار دانسته و با طنز به حاشیه رانده است. با نیامدن فاعلان گفتمان خودی در این ابیات، خودبه‌خود برجسته شده‌اند.

۲. ۱. ۳. تشخیص‌زدایی (impersonalization)

هنگامی که کنشگران گفتمان به‌صورت غیرانسانی بازنمایی شوند، به آن تشخیص‌زدایی گفته می‌شود. تشخیص‌زدایی دو روش دارد: انتزاعی کردن (abstraction) و عینی کردن (objectivation) در روش انتزاعی، کنشگران با صفتی نمایانده می‌شوند. عینی‌سازی نیز با بیان حالتی از کنشگران به وسیله‌ی واژگان حسّی و ملموس صورت می‌گیرد (رک. یارمحمدی، ۱۳۹۳: ۱۷۰-۱۷۱). در اینجا هر دو روش تشخیص‌زدایی را با هم بررسی می‌کنیم؛ زیرا معمولاً ناصرخسرو آن‌ها را با هم به کار برده است. در این زمینه ناصرخسرو عالمان دینی روزگار خود را با واژگانی مانند خر، گاو، ناصبی نامیده و به صفاتی مانند تقلید کردن، نادانی و... منسوب کرده و به حاشیه رانده است.

چون و چرا ز عقل پدید آید بی عقل نیست چون و نه نیز ایرا
ای بی‌خرد چو خر ز چرا هرگز پرسیدنت ازین نبود یارا
چون و چرا عدوی توسست ایرا چون و چرا همی‌کُندت رسوا
چون طوطیان شنوده همی‌گویی تو بربطی به گفتن بی‌معنا
(ناصرخسرو، ۱۳۵۷: ۲۱۲)

ناصرخسرو گفتمان غیر را با واژه‌های بی‌عقل، بی‌خرد، خر، نداشتن چون و چرا، رسوا، مانند طوطیان و بریط بی‌معنا سخن گفتن توصیف می‌کند و به حاشیه می‌راند؛ ولی گفتمان خودی را به داشتن خردورزی برجسته می‌کند. وی در جایی دیگر، فاعلان گفتمان رقیب را تفرقه‌افکن می‌نامد و درگیری‌های مذهبی را به گردن آنان می‌اندازد:

فضل تو چیست بنگر بر ترسا از سر هوس برون کن و سودا را
تو مؤمنی گرفته محمد را او کافر است گرفته مسیحا را
ایشان پیمبران و رفیقان‌اند چون دشمنی تو بیهده ترسا را
(همان: ۱۶۸)

ناصرخسرو گفتمان غیر را با ضمیر تو، هوس داشتن و دشمنی بیهوده ورزیدن با پیروان ادیان دیگر، به حاشیه رانده و گفتمان خودی را به صورت پنهانی از این صفات مبرا دانسته و برجسته کرده است. در بیت دوم، تحسین تو در جمله‌ی «تو مؤمنی گرفته محمد را» بیانگر نوعی خشم است (رک. کهنمویی پور و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۳). او در ابیات بعدی معلوم می‌کند که گفتمان خودی، با امام علی (ع) شناخته می‌شود و باید از او تبعیت کرد:

بشناس امام و مسخره را آنکه قسّیس را نکوه و چلیپا را
آن را بدو بهل که همی‌گوید: «من دیده‌ام فقیه بخارا را»
کان کوردل نخواهد پذیرفتن پند سوار دلدل شهبها را
(ناصرخسرو، ۱۳۵۷: ۱۶۸)

انتخاب و کاربرد نام برای افراد، اشیا و فعالیت‌ها منعکس‌کننده‌ی دیدگاه خاصی است که می‌تواند هم بار منفی و هم بار مثبت داشته باشد (رک. یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۶۴). ناصرخسرو گفتمان دشمن را با واژه‌های مسخره، قسّیس، چلیپا، فقیه بخارا و کوردل توصیف کرده و به حاشیه رانده است. او گفتمان خودی را با واژه‌های امام و سوار دلدل شهبها که هر دو منظور امام علی (ع) است، معرفی و برجسته کرده. ناصرخسرو به صورت ضمنی گفته که در گفتمان شیعی، ادیان دیگر سرزنش نمی‌شوند؛ زیرا امام شیعیان به چنین چیزی حکم نداده است. ناصرخسرو در جایی دیگر، گفتمان رقیب را با عنوان ناصبی مورد خطاب قرار داده است:

خازن علم قران فرزند شیر ایزد است ناصبی گر خر نباشد زوش چون باید رمید؟
(ناصرخسرو، ۱۳۵۷: ۵۴)

ناصری دشمن علی (ع) و شیعیان را می‌گفته‌اند (رک. دهخدا، ۱۳۴۱: ذیل ناصبی). ناصرخسرو در این بیت، فاعلان گفتمان غیر را با واژه‌ی خر که نماد نادانی و وحشی‌گری است، توصیف کرده و به حاشیه رانده و به صورت ضمنی، پیروان علی (ع) را فرهیخته معرفی و برجسته کرده و در ادامه ناصبیان را مورد خطاب قرار می‌دهد و آنان را گمراه می‌خواند.

ناصری، ای خر، سوی نار سقر چند روی بر اثر سامری؟
راهبرِ تو چو یکی گم‌رهست از تو نخواهد دگری رهبری
دین تو به تقلید پذیرفته‌ای دین بتقلید بود سرسری
(ناصرخسرو، ۱۳۵۷: ۵۵)

ناصرخسرو علمای ناصبی را گمراه می‌داند و با این صفت آن‌ها را به حاشیه می‌راند. او فاعلان گفتمان رقیب را مقلد دانسته و به صورت ضمنی فاعلان گفتمان خودی را از این صفت مبرا و برجسته کرده است. صفت دیگر ناصبیان، زبان‌آوری پوچ آن‌هاست که جهل خویش را به گردن شیعیان می‌اندازند و با نسبت دادن سؤال طرف مقابل به رافضیان او را تهدید می‌کنند.

گرت پرسد کسی از مشکلی داوری و مشغله پیش‌آوری
بانگ کنی کاین سخن رافضیست جهل بیوشی به زبان‌آوری
(همان: ۵۵)

ناصرخسرو ناصبیان را به سفسطه متهم کرده و با صفات داوری، مشغله (بحث و بانگ، دهخدا، ۱۳۴۱: ذیل مشغله) و بانگ کردن به حاشیه رانده و فاعلان گفتمان خودی را به‌طور ضمنی از این صفات به دور دانسته و به خاطر منطقی بودن برجسته کرده است.

وی در جایی دیگر عالمان دینی را به ریاکاری و قال و مقال متهم می‌کند. «ریاکاری گرایشی رفتاری است که فرد با ابراز آن، به دنبال موقعیت‌هایی برای دوری کردن از رفتارهایی است که به نتایج مثبت می‌انجامند» (Batson, et al, 1997: 1335). ناصرخسرو عالمان ریاکار را که دنبال لقمه‌ای نان هستند، به باد طعنه می‌گیرد و از آنان می‌خواهد دست از این کار زشت بردارند:

دامست تو را قال و مقال از قبل مال زانست که همواره تو با قال و مقالی
ای زهدفروشنده تو از قال و مقالی با مرکب و با ضیعت و با سندس و قالی
گر زهد همی جویی، چندین به در میر چون می‌دوی ای بیهده چون اسب دوالی؟
(ناصرخسرو، ۱۳۵۷: ۴۲)

ناصرخسرو عالمان ریاکار درباری را با تنکیر زهدفروشان و استفاده از واژه‌های قال و مقال کردن برای مال و منال، بر در میر بودن و بیهوده دویدن، به حاشیه رانده و به صورت ضمنی عالمان گفتمان خودی را از این صفات مبرا دانسته و برجسته کرده است. وی فاعلان گفتمان غیر را به یادگیری دانش و به کارگیری خرد پند می‌دهد:

زیبا به خرد باید بودنت و به حکمت زیبا تو به تختی و به صدری و نهالی
(همان: ۴۳)

ناصرخسرو گفتمان غیر را به خاطر زیبایی تخت، صدر و نهالی که زیبایی‌هایی سطحی و ظاهری هستند به حاشیه رانده و آوردن ضمیر تو برای فاعلان گفتمان غیر، عمل حاشیه‌رانی را پررنگ‌تر کرده است. وی به صورت ضمنی فاعلان گفتمان خودی را به خاطر داشتن زیبایی خرد و حکمت که زیبایی‌هایی سطح بالا و معنوی هستند، ستوده و برجسته کرده است. در جای دیگر، این علمای ظاهر ساز را سرزنش می‌کند:

ای کام دلت دام کرده دین را هش دار که این راه انبیا نیست
نعلین و ردای تو دام دیو است نزدیک من آن نعل یا ردا نیست
(همان: ۱۱۶)

ناصرخسرو با آوردن کام دل، نعلین، ردا و دیو، شهوت‌طلبی و ظاهر سازی را به گفتمان غیر نسبت داده و آن را با تنکیر فاعلان به حاشیه رانده و به صورت ضمنی، گفتمان خودی را از این صفات زشت مبرا دانسته است. وی گفتمان خودی را

با راه انبیا که راه این گفتمان است، برجسته کرده. ناصر خسرو در بیتی دیگر، ثروت‌اندوزی عالم‌ان درباری را با اموال وقف به تصویر کشیده است:

یجوز و لایجوزستش همه فقه از جهان لیکن سر استر ز مال وقف گشته‌ستش چو جوزایی
(همان: ۴۷۸)

ناصر خسرو خوردن مال وقف را به فاعلان گفتمان غیر نسبت داده و گفتمان غیر را به حاشیه کشانده و فاعلان گفتمان خودی را به صورت ضمنی با صفت حلال‌خوری توصیف و برجسته کرده است.

بخاصه تو ای نحس خاک خراسان پر از مار و کژدم یکی پارگینی
امیرانت اصل فسادند و غارت فقیهان‌ت اهل می و ساتگینی
(همان: ۱۶)

ناصر خسرو نخست از امیرانی که اهل فساد و غارتند سخن رانده؛ سپس از فقیهانی که در دربار آن امیران فاسد و غارتگرند و کارهای حکومت را توجیه می‌کنند، یاد کرده است. وی گفتمان رقیب را با صفت شراب‌خواری و با واژه‌های نحس، مار، کژدم، فساد، غارت، می و ساتگین به حاشیه رانده و گفتمان خودی را به صورت پنهانی مبرا از گناه معرفی و برجسته کرده است.

نبینی حرص این جهال بدکردار بد زان پس که پیوسته همی درند بر منبر گریان‌ها
اگر یکدم به خوان خوانی مرو را مژده‌ور گردد به خوانی در بهشت عدن پرحلوا و بریان‌ها
به باغی در که مرغان از درختانش به پیش تو فروافتد چو بریان شکم آکنده بر خوان‌ها
چنین باغی نشاید جز که مر خوارزمیانی را که بردارند بر پشت و به گردن بار کپان‌ها
(همان: ۴۴۴)

در بیت نخست، ناصر خسرو با آوردن واژه‌های حرص و بدکردار گفتمان رقیب را اراده و با آوردن عبارت «پیوسته همی درند بر منبر گریان‌ها» آن‌ها را اهل سخن و ظاهرسازی معرفی کرده است. در بیت دوم با آوردن خوان، مژده‌ور، بهشت عدن، پرحلوا و بریان‌ها گفتمان دشمن را اهل شکم دانسته است. در بیت سوم، با بیان باغی که مرغان از درختانش فرومی‌افتد؛ درحالی‌که بریان‌شده و شکم‌پُر هستند، بهشت مادی را که از باورهای گفتمان دشمن است، به باد طعنه گرفته و به حاشیه رانده. در بیت چهارم چنین باغی را یکی از اهداف حمالان برشمرده و به صورت ضمنی، چنین صفات زشتی را از گفتمان خودی به دور داشته و آن را برجسته کرده است. وی بهشت مادی را که از باورهای گفتمان غیر است، بارها با نیش طعنه‌ی خود زده و به حاشیه رانده است.

بر سر منبر سخن گویند مر اوباش را از بهشت و خوردنی حیران همی زینسان کنند
بانگ بردارند و بخروشند بر امید خورد چون حدیث جو کنی بی‌شک خران افغان کنند
ور نگوئی جای خورد و کردنی باشد بهشت بر تو از خشم و سفاهت چشم چون پیکان کنند
(همان: ۱۵۱)

گفتمان رقیب به عنوان مادی‌گرایانی معرفی شده‌اند که مردمان را وعده‌ی بهشتی پر از خوردنی می‌دهند. آن‌ها با واژه‌هایی مانند اوباش، بهشت و خوردنی، بانگ برداشتن، خروشدن، امید خورد، خران، افغان کردن، جای خورد و

کردنی، خشم و سفاهت معرفی شده و به حاشیه رانده شده‌اند. در بیت دوم خران استعاره از فاعلان گفتمان دشمن است. گفتمان خودی به صورت ضمنی از این صفات زشت مبرا دانسته شده و برجسته شده است. در جای دیگر، ناصر خسرو گفتمان دشمن را به گاو تشبیه کرده است.

علم خورد و برد خود گسترده‌اند	پیش این انبوه و گمره قافله
پیش این گاوان که هرگزشان نبود	دل به کاری جز به کار حوصله
نان همی جوید کسی کو می‌زند	دست بر منبر به بانگ و مشغله
زیمه بر تو نهاده‌ست آن خسیس	چون کشی گر خر نگشتی زیمه

(همان: ۲۸۱)

گفتمان دشمن با عباراتی مانند علم خورد و برد خود گستردن، در انبوه مردم گمراه خود را نشان دادن، نان جستن با کوبیدن بر منبر با بانگ و مشغله، زیمه بر خلق نهادن و فریفتن آن‌ها توصیف شده و به حاشیه رانده شده. ناصر خسرو گفتمان خودی را به صورت ضمنی به نداشتن این صفات رذیله برجسته کرده است. انگیزه‌ی ناصر خسرو از گفتن چنین سخنانی آن است که عالمان درباری روزگارش منبرها را در اختیار خویش دارند و به مردم امید رسیدن به بهشت مادی را می‌دهند. به باور وی مردم عادی که به فقیهان نادان روی می‌آورند، گول ظاهر آن‌ها را می‌خورند. مردم نمی‌دانند که آن فقیهان مشتی شکمباره‌اند که برای رفع نیازهای جسمانی خود به این کار روی آورده‌اند.

این چنین بی‌هوش در محراب و منبر کی شدی	گر به چشم دل نه جمله عامه نایب‌استی؟
هوشیاران را همی‌ماند به خاموشی و لیک	چون سخن گوید تو گویی سرش پر سوداستی؟
روی زی محراب کی کردی اگر نه در بهشت	بر امید نان و دیگ قلیه و حلواستی؟
جای کم‌خواران و ابدالان کجا بودی بهشت	گر بر اندازه‌ی شکم و معده‌ی اینهاستی؟

(همان: ۲۲۷-۲۲۸)

ناصر خسرو نهاد این جملات را تنکیر بخشیده است تا تحقیر او نسبت به گفتمان رقیب شدت یابد. وی با آوردن واژه‌ی نابینا برای پیروان گفتمان دشمن، آن‌ها را نادان و ظاهرین معرفی کرده و به حاشیه رانده و گفتمان رقیب را با واژه‌های بی‌هوش و خاموش، سر پر از سودا و ظاهر ساز معرفی کرده است. او با آوردن عباراتی مانند روی زی محراب کی کردی و بر امید نان و دیگ قلیه و حلوا گفتمان دشمن را به هرزه‌گویی و شکمبارگی متهم نموده و به حاشیه رانده و گفتمان خودی با واژگان کم‌خواران و ابدالان و به اندازه‌ی شکم و معده خوردن برجسته کرده است.

ای خردمند نگه کن به ره چشم خرد	تا ببینی که بر این اَمّت نادان چه وباست
اینست گوید: «همه افعال خداوند کند	کار بنده همه خاموشی و تسلیم و رضااست»
وانت گوید: «همه نیکی ز خداست و لیکن	بدی ای اَمّت بدبخت همه کار شماست»

(همان: ۲۲)

ناصر خسرو فاعلان گفتمان دشمن را با ضمیر این و آن مورد اشاره قرار داده و آن‌ها را با صفاتی مانند نادانی، تسلیم و رضا و اعتقاد به بدبختی اَمّت معرفی کرده و به داشتن صفت تقدیرگرایی به حاشیه رانده و گفتمان خودی را با صفت خردمندی برجسته کرده است.

۲. ۱. ۴. تقابل ضمائر

گاهی گوینده با آوردن ضمائر گفتمان خودی (من و ما) و گفتمان غیر (تو، شما، آن‌ها) تقابل گفتمان خودی و گفتمان غیر را نشان می‌دهد (رک. مکین و آمیر، ۱۳۹۷: ۱۶۰).

تو ای دشمن خاندان پیمبر	ز بهر چه همواره با من به کینی؟
ترا چشم درد است و من آفتابم	ازیرا ز من رخ پُر آژنگ و چینی
چو تیره‌گمانی تو و من یقینم	تو خود زین که من گفتمت بر یقینی
تو مر زرق را چون همی فقه خوانی	چه مرد سخنهاى جزل و متینی؟

(ناصر خسرو، ۱۳۵۷: ۱۷)

ناصر خسرو فقیهان درباری را دشمن خاندان پیامبر، خشمگین، بهانه‌جو، بدگمان و ریاکار نامیده و با ضمیر تو به حاشیه رانده است.

۲. ۱. ۵. حسن تعبیر گفتمان خودی

یعنی اینکه «به‌وسیله‌ی جایگزین کردن عبارات و واژگان حسن تعبیری به‌جای عبارات و واژگان ناخوشایند می‌کشند و وجهی اجتماعی خود و مخاطبشان را حفظ کنند» (موسوی، ۱۳۹۱: ۱۴۱). ناصر خسرو گفتمان خودی را به دوستی خاندان پیامبر (ص) ستوده و برجسته کرده است:

اندر جهان به دوستی خاندان حق	چون آفتاب کرد چنین مشتهر مرا
وز دیدن و شنیدن دانش یله نکرد	چون دشمنان خویش به دل کور و کر مرا

(ناصر خسرو، ۱۳۵۷: ۱۲)

در این دو بیت، شاعر خود را به خاطر دوستی با خاندان نبوت و مغرور نشدن به دانش برجسته کرده و عالم‌ان دینی را که با صفت دشمنان توصیف کرده، به‌خاطر نادانی به حاشیه رانده است.

از بهر پیمبر که بدین صنع ورا گفت	تاویل به دانا ده و تنزیل به غوغا
غواص ترا جز گل و شورابه نداده‌ست	زیرا که ندیده‌ست ز تو جز که معادا
معنی طلب از ظاهر تنزیل چو مردم	خرسند مشو همچو خر از قول به آوا

(همان: ۵)

داناان گفتمان خودی و غوغا گفتمان رقیب هستند. امام‌علی (ع) که غواص دین است، وقتی که در گفتمان رقیب جز دشمنی ندیده، تاویل قرآن به آن‌ها نداده است. مردم در بیت آخر، عالم‌ان ظاهرین‌اند که مانند خر چیزی از باطن قرآن در نمی‌یابند.

اگر دوستی خاندان بایدت هم	چو ناصر به دشمن بده خان و مان را
---------------------------	----------------------------------

(همان: ۱۱)

ناصر خسرو گفتمان خودی را با صفت «دوستی خاندان» معرفی می‌کند و دشمنان را با صفت چپاولگری دوستان خاندان می‌شناسد.

حسن تعبیر دیگر، داشتن دانش است که ناصر خسرو آن را به گفتمان خودی نسبت داده.

دانش به از ضیاع و به از جاه و مال و ملک این خاطر خطیر چنین گفت مرا

(همان: ۱۲)

در این بیت ناصر خسرو گفتمان خودی را به خاطر داشتن دانش ستوده و برجسته کرده و از واژه‌های «به» که صفت برتر است و «خاطر خطیر» برای گفتمان خودی بهره برده است. وی به صورت پنهانی گفتمان رقیب را که عالمان درباری‌اند به خاطر قدرت طلبی و ثروت‌اندوزی به حاشیه رانده است.

گر مشکلی پرسی زو گویدت که «این را	جز رافضی نگوید کاین رافضیست این هین»
چون گویش که «حجت از نیم شب نخسبد	و اندر نماز باشد تا صبح بامدادین»
گوید: «درست کردی کو رافضیست بی شک	زیرا که اهل سنت نکند نماز چندین»
گر گویش که «با او بنشین و علم بشنو	کو خود سخن نگوید جز با وقار و تمکین»
گوید: «سخن نباید از رافضی شنودن	کرد این حدیث ما را خواجه امام تلقین»

(همان: ۲۳۷)

ناصر خسرو گفتمان دشمن را به پاسخ سؤال ندادن و جوسازی متهم کرده است. در بیت چهارم می‌گوید: اگر به گفتمان دشمن بگویی که بیا و از گفتمان فاطمی علمی یاد بگیر، او از این کار سر باز می‌زند و می‌گوید: علمای ما حکم داده‌اند که نباید از رافضی چیزی یاد بگیریم؛ بنابراین گفتمان دشمن تا همیشه در جهل مرکب خود خواهد ماند. ناصر خسرو گفتمان خودی را به صورت ضمنی، به زاهد واقعی بودن و دانشمند بودن توصیف و برجسته کرده است.

۲. ۱. ۶. حصر موصوف

یکی از روش‌هایی که از قدیم در بلاغت فارسی و عربی مرسوم بوده، حصر موصوف در صفتی است. «مراد از موصوف، ذاتی است که آن را در صفتی یا حالتی مقصور می‌کنیم» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۲۷). ناصر خسرو از این روش برای به حاشیه راندن گفتمان رقیب بهره برده است.

نیابی بر گه شاهی مگر غدار و بی‌باکی نیابی بر سر منبر مگر زرق و کانائی

(ناصر خسرو، ۱۳۵۷: ۴۷۸)

وی با استفاده از روش حصر، اختصاص منبر را تنها به ریاکاران و نادانان نسبت داده و نبودن فاعلان گفتمان خودی را در آن جایگاه برجسته کرده و با آوردن صفات زرق و کانا (ریاکار و نادان) گفتمان رقیب را آشکارا به حاشیه رانده است و با آوردن واژه‌ی گه و منبر در یک بیت، به خواننده می‌فهماند که در روزگارش شاه و عالمان دینی همدیگر را تقویت می‌کنند و هر دو صفات مذمومی دارند که مکمل یکدیگرند.

۲. ۱. ۷. اسطوره‌سازی

ناصر خسرو مستنصر، خلیفه‌ی فاطمیان مصر، را اسطوره‌ی گفتمان خودی معرفی می‌کند و او را از همه‌ی شاهان برتر می‌داند و دانش خود را مدیون وی می‌داند. وی به جز خلیفه‌ی فاطمی، هیچ فرد زنده‌ای را اسطوره نمی‌داند.

قبله‌ی علما یکسر مستنصر بالله فخر بشر و حاصل این چرخ مدور

(همان: ۱۳۳)

ای معدن فتح و نصر مستنصر

من بنده توانگرم به علم تو شاهان همه روبه و تو ضرغامی
زیرا تو توانگر از جهان تامی
(همان: ۳۸)

ناصر، تنها کسی را که در زمان زندگی خود عالم راستین می‌داند، مستنصر است و وی را در علم بالاتر از همه کس می‌داند و خود را به خاطر ارتباط با او شایسته می‌شناسد.

بشتاب سوی حضرت مستنصر ره را ز فخر جز به مژده مسپر
آنجاست دین و دنیا را قبله وانجاست عز و دولت را مشعر
ای یافته به تیغ و بیان تو زیب و جمال معرکه و منبر
(همان: ۴۷)

ناصر خسرو در این ابیات، تنها قبله‌ی شایسته‌ی دین و دنیا و تنها مشعر عز و دولت را مستنصر معرفی می‌کند. مستنصر را جانشین پیامبر (ص) و علی (ع) می‌داند و او را به خاطر سخنوری و زیبایی می‌ستاید.

حکیم آنست کو از شاه ننديشد، نه آن نادان که شه را شعر گوید تا مگر چیزیش فرماید
(همان: ۴۰)

در گفتمان ناصر خسرو قهرمان، صدق‌پهرمان نیز دارد. صدق‌پهرمان گفتمان ناصر، حاکمان و فقهیان درباری‌اند.

فرعون لعین بی‌خرد را بر موسی دور خویش مگزین
(همان: ۵۱)

فرعون اشاره به حاکمان زمان خویش و موسی اشاره به مستنصر دارد.

گوئی که فلان فقیه گفته‌ست آن فخر و امام بلخ و بامین
کاین خلق خدای را ببینند بر عرش به روز حشر همگین
وان کو نه بر این طریق باشد او کافر و رافضیست و بی‌دین
(همان: ۵۱)

ناصر خسرو با حالتی از طنز به فقه‌های حکومتی نگریسته است. او از زبان مردم نادان این سخنان را بیان می‌کند. «ناصر خسرو که بیچارگی و آوارگی خویش و تحریک توده‌ی مردم را بر ضد خود از جانب این گروه می‌بیند، تندترین انتقادهای به شیوه‌های مختلف و از جمله به شکل طنز درباره‌ی این گروه (فقه‌ها) بیان کرده است» (بابا صفری، ۱۳۸۴: ۱۲۷).

۲.۲. تحلیل گفتمان در سطح تفسیر

سخنان ناصر خسرو درباره‌ی دین همواره با نوعی از ایدئولوژی همراه است. «ایدئولوژی دستگاهی از ایده‌هاست که جهت معنادهنده به عمل بشری است... ایدئولوژی دستگاهی از ارزش‌هاست که می‌خواهد خود را در عمل واقعیت بخشد» (آشوری، ۱۳۷۷: ۲۱۳). کیستی سخنگو، به‌ویژه اگر یک کودک یا زن یا غیرسفیدپوست باشد، در گوش سپردن به او عموماً بیش از ویژگی‌های محتوا یا بازنمود اهمیت دارد (رک. پویتون، ۱۳۹۱: ۸۱). به نظر می‌آید متن هیچ‌گاه خالی از ایدئولوژی نیست (رک. پالتریج، ۱۳۹۵: ۳۱). بنابراین برای شناخت دنیای متن باید تاریخ و زمینه‌ی اجتماعی - سیاسی آن را بررسی

کنیم. «بحث در ترجیح یکی از دو مذهب حنفی و شافعی بر یکدیگر و با سایر مذاهب و اختلاف و مشاجره‌ی علمای آن‌ها در تمام قرن پنجم و ششم دایر بود و تقریباً می‌توان گفت کمتر شهری بود که از این مشاجرات مذهبی خالی بود. غالباً مجالس در خدمت وزرا و امرا و سلاطین، برای بحث در مسایل مذهبی منعقد می‌شد و علما و ائمه‌ی فرق مختلف در آن حضور می‌یافتند و گاهی این بحث‌ها به کشمکش و خونریزی می‌انجامید» (صفا، ۱۳۶۹، ج ۲: ۱۴۷). ناصرخسرو در سفری که به مصر داشته، به خیل پیروان فاطمیان درآمده و وظیفه داشته است که در خراسان به تبلیغ مذهب شیعه‌ی اسماعیلی بپردازد. کسانی که معاند اسماعیلیان یا مخالف نظرگاه‌های فلسفی و عقلی‌شان بودند، آن‌ها را «مبتدع» می‌دانستند و افسانه‌هایی درباره‌ی خودشان و تعالیشان می‌ساختند که متضمن آن بود که آن‌ها از راه راست منحرف گردیده‌اند (رک. ناجی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۲۴۸)؛ بنابراین باورهای هژمونی‌یافته‌ی منفی نسبت به اسماعیلیان وجود داشت که عالمان درباری به آن دامن می‌زدند. از آنجاکه ناصرخسرو از طرف فقهای درباری و دیگر عالمان دینی که به حاکمان روزگار وابسته بودند درد کشید، به دره یمگان پناهنده شد (رک. محقق، ۱۳۶۵: یک).

آزده کرد کژدم غربت جگر مرا گویی زبون نیافت ز گیتی مگر مرا

(ناصرخسرو، ۱۳۵۷: ۱۱)

سپس همواره از این دست از عالمان بد گفت:

من به یمگان به بیم و خوار و به جرم ایمن‌اند آنکه دزد و می‌خوارند

(همان: ۴۷۴)

«بعد از اظهار دعوت و آشکارا شدن عقاید ناصرخسرو، از همه طرف، یعنی به‌وسیله‌ی فقها و امرا و حتی خلیفه‌ی عباسی نسبت به او اظهار کمال عناد می‌شده است؛ چنان‌که وی را بر منابر لعن می‌کردند و رافضی و قرمطی و معتزلی می‌شمردند و مهدورالدم می‌دانستند و با آنکه او را غالباً به ترک طریقه‌ای که پیش گرفته بود دعوت می‌کردند، وی از راهی که برگزیده بود، باز نمی‌گشت و همچنان در اعتقاد خود باقی و پایدار بود» (صفا، ۱۳۶۹، ج ۲: ۴۵۲).

آن‌گونه که صفا می‌گوید، در این دوره قدرت حکومتی با اشعریان همراه بوده و بحث‌هایی مانند تقدیرگرایی و جبر در اندیشه‌های گفتمانی رقیب حضور پررنگ داشته است (همان: ۱۵۱-۱۵۴). این دوره، دوره‌ای است که اندیشمندانی مانند ناصرخسرو گمان می‌کنند می‌توانند نظم گفتمانی حاکم را بر هم زنند؛ بنابراین تا می‌توانند در این راه تلاش می‌کنند.

۲.۳. تحلیل گفتمان در سطح تبیین

روش تبیین بازتولید سطح توصیف و تفسیر است. درحقیقت «تبیین و توجیه کارکردها باید با توجه به بافت یا بستر گفته (Context) صورت گیرد» (یارمحمدی، ۱۳۹۳: ۹). این درحالی است که «ناصرخسرو چیزی نگفته است که به اندیشه و عقاید وی متکی نباشد و شعری نسروده است که اثر مستقیم انفعالات نفسی وی نبوده باشد» (دشتی، ۱۳۶۲: ۱۲). در اینجا به تبیین سخنان و انگیزه‌های وی می‌پردازیم.

هر گفتمان مطابق با منطق هم‌ارزی و منطق تفاوت، همواره خود را برحق و گفتمان غیر را ناحق معرفی می‌کند. ناصرخسرو برخلاف اشعریان طرفدار تأویل آیات قرآن است. «فلاسفه‌ی متقدم چون ناصرخسرو و ملاصدرا فلسفه یا حکمت را به‌وضوح با حقیقت که در قلب قرآن جای دارد و فهمش متضمن بر تأویلات روحانی کتاب مقدس است، یکی

دانسته‌اند» (نصر، ۱۳۸۷، ج ۱: ۵۴). از آنجاکه ناصرخسرو از جانب مستنصر بالله به عنوان حجت خراسان به رسالتی فرستاده شده، همواره مذهب فاطمیان مصر را برتر از همه‌ی مذاهب و ادیان دانسته است.

یکی رایگان حجتی گفت بشنو ز حجت مر این حجت رایگان را

(ناصرخسرو، ۱۳۵۷: ۱۱)

دال مرکزی گفتمان ناصرخسرو، مستنصر بالله است؛ زیرا وی مستنصر را عالم و جانشین راستین حضرت علی (ع) می‌داند.

ایزد عطاش داد محمد را نامش علی شناس و لقب کوثر

گرت آرزوست صورت او دیدن وان منظر مبارک و آن مخبر

بشتاب سوی حضرت مستنصر ره را ز فخر جز به مژه مسپر

(همان: ۴۴)

دال‌های پیرامونی ناصرخسرو درباره‌ی عالم‌ان دینی با خردورزی، دانش‌گرایی، اختیارگرایی و دوری از ریاکاری مفصل‌بندی می‌شود. انگیزه‌ی ناصرخسرو از انتقاد بر عالم‌ان دینی آن است که عالم‌ان ریاکار درباره‌ی جایگاه بالایی داشته‌اند؛ بدون آنکه شایسته‌ی چنین جایگاهی باشند؛ بنابراین با استفاده از روش‌های اصلاحی کوشیده است رفتار ریاکارانه‌ی آن‌ها را اصلاح کند. روش‌های اصلاحی عبارت‌اند از: روش‌های تربیتی که برای کاهش یا حذف رفتار ناپسند به کار می‌روند (Brezinka, 1994: 87). او طرفدار عقل و تأویل قرآن است و گفتمان دشمن را به‌خاطر بیان تقلیدوار و پرداختن به ظاهر قرآن نمی‌پذیرد و به حاشیه می‌راند. به نظر ناصرخسرو دلیل بسیاری از جنگ‌های مذهبی، عالم‌ان دروغین درباره‌ی هستند که به بهانه‌ی گسترش دین، گهگاهی میان مسلمانان و پیروان ادیان دیگر جنگ به راه می‌اندازند. ناصرخسرو از اینکه عالم‌ان درباره‌ی به‌خاطر دشمنی ورزیدن با آل علی او را به تبعیدگاه فرستاده‌اند ناخرسند است و از آنان با عنوان ناصبیان یاد کرده است.

ناصبی را چشم کور است و تو خورشید منیر زین قبل مر چشم کورش را به تو دیدار نیست

(ناصرخسرو، ۱۳۵۷: ۳۱۴)

در روزگار غزنویان و سلجوقیان عالم‌ان درباره‌ی قدرت و دارایی فراوانی داشتند؛ حال آنکه گفتمان شیعیان فاطمی در فقر به سر می‌بردند؛ بنابراین ناصرخسرو گفتمان خودی را به‌خاطر داشتن دانش برجسته می‌کند و گفتمان رقیب را به‌خاطر ثروت‌اندوزی به حاشیه می‌راند. وی خردگرایی معتزله و شیعه را در برابر جبرگرایی اشعری قرار داده است. عالم‌ان روزگار ناصرخسرو دچار طبعی‌سازی شده‌اند که عبارت است از: اصول رفتاری و ذهنی که بر سر آن‌ها اجماع صورت گرفته است و به‌عنوان دانشی عمومی مورد تأیید همه است (رک. فردوسی، ۱۳۸۹: ۸۱). در شعر ناصرخسرو کنش و واکنش‌های متضادی وجود دارد که این موضوع نشان‌دهنده‌ی تلاش برای تثبیت یک گفتمان است. این درگیری‌ها به‌صورت انتقاد و اعتراض میان پیروان هر گفتمان رخ نمایانده است. دوره‌ی ناصرخسرو، دوره‌ی کوشش برای تغییر نظم گفتمانی است. اشعار ناصرخسرو در مبارزه با قدرت حاکم و قدرت علمای درباره‌ی و فقهای ریاکار سروده شده‌اند.

سود ندارد این نفاق، چه داری بر لب باد دی و به دل تف مرداد

(ناصرخسرو، ۱۳۵۷: ۳۰۲)

کسانی که به عالمان این قدرت را می‌دهند، حاکمان و مردم نادان هستند که آنان را همچون خدایانی بر مردم آگاه و خردمند گماشته‌اند (رک. صفا، ۱۳۶۹، ج ۲: ۱۵۷-۱۶۰).

۳. نتیجه‌گیری

ناصرخسرو بسیار از روش‌های برجسته‌سازی، غیریت‌سازی و به‌حاشیه‌رانی بهره برده است تا بتواند گفتمان خویش را مطرح کند. وی بیشتر به‌صورت ضمنی درصدد نشان دادن برجستگی‌های گفتمان خودی در لابه‌لای سخنان خویش برآمده و زیرکانه صفات مذموم را به گفتمان غیر که همان عالمان دینی غیر از گفتمان شیعی فاطمی است، نسبت می‌دهد؛ سپس گفتمان خودی را از آن صفات مبرا دانسته و صفات مثبت مقابل آن صفات را به گفتمان خودی نسبت داده و آن‌ها را برجسته کرده است. در این مقاله سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین گفتمان را بررسی کردیم. تحلیل گفتمان در سطح توصیف ناصرخسرو از روش‌های زیر بهره برده است: حذف گفتمان رقیب از طریق کمرنگ‌سازی، طنز، تشخیص‌زدایی که شاعر از دو روش انتزاعی کردن و عینی کردن بهره برده است. در روش تشخیص‌زدایی می‌بینیم که ناصرخسرو صفاتی مانند نادانی، تقلید کردن، تفرقه‌افکنی، شهوت‌طلبی، ریاکاری، ظاهرسازی، شکمبارگی و... همچنین واژه‌هایی مانند خر، گاو، ناصبی، قسیس، چلیپا و... را به گفتمان رقیب نسبت داده است. تقابل ضمیر: ضمائر من و ما را در برابر تو و شما قرار داده است. حسن تعبیر گفتمان خودی: گفتمان خودی را به دوستی خاندان پیامبر (ص)، دانایی و مغرور نشدن به دانش توصیف کرده است. حصر موصوف: با این روش، گفتمان غیر را در صفاتی مانند ریاکاری و نادانی محصور کرده است. اسطوره‌سازی: مستنصر بالله را به‌عنوان اسطوره‌ی گفتمان خودی معرفی کرده است. تحلیل گفتمان در سطح تفسیر: در روزگار ناصرخسرو کشمکش مذهبی میان سنی و شیعه و نیز فرق فلسفی اسلامی دیده می‌شود. ازطرف دیگر نظرات منفی درباره‌ی اسماعیلیان وجود داشته است. تحلیل گفتمان در سطح تبیین: ازآنجا که ناصرخسرو برای رسالتی به خراسان رفته، کوشیده است که گفتمان حاکم را تضعیف کند؛ بنابراین نظم گفتمانی را موردهدف قرار داده است تا آن را تغییر دهد. او ریاکاری، جبرگرایی و دیگر ناهنجاری‌های جامعه‌ی خویش را به حاشیه براند و دال‌های گفتمانی خودی را جایگزین آن‌ها کند. دال مرکزی گفتمان ناصرخسرو، مستنصر بالله به‌عنوان عالم راستین و دال‌های پیرامونی وی خردورزی، دانش‌گرایی، اختیارگرایی و دوری از ریاکاری است. می‌توان گفت انگیزه‌ی ناصرخسرو از غیریت‌سازی و به‌حاشیه‌رانی گفتمان غیر، پوشالی نشان دادن عالمان و فقهای درباری جامعه است تا بتواند از لوازم بزرگی آن‌ها بکاهد. هدف او از برجسته کردن گفتمان خودی نیز آن است که این گفتمان جایگزین گفتمان غیر شود.

منابع

- آشوری، داریوش. (۱۳۷۷). «گفتار و گفتمان». راه نو، سال ۱، شماره‌ی ۷، صص ۱۹-۲۳.
- آقاگل‌زاده، فردوس. (۱۳۹۴). تحلیل گفتمان انتقادی. تهران: علمی و فرهنگی.
- اشرفی، ناهید و همکاران. (۱۴۰۲). «حذف و مؤلفه‌های آن در کتاب نقرین زمین آل‌حمد بر اساس نظریه‌ی ون لیوون».
- متن‌پژوهی/ادبی، دوره‌ی ۲۷، شماره‌ی ۹۶، صص ۲۵۵-۲۸۰. DOI: 10.22054/LTR.2021.45374.2776

باباصغری، علی‌اصغر. (۱۳۸۴). «طنز در شعر ناصر خسرو». *مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان*، دوره‌ی ۲، شماره‌های ۴۲ و ۴۳، صص ۱۲۳-۱۴۴.

پالتریج، برایان. (۱۳۹۵). *درآمدی بر تحلیل گفتمان*. ترجمه‌ی طاهره همتی، تهران: نویسه پارسی. پوینتون، کیت. (۱۳۹۱). *فرهنگ و متن. ویراسته‌ی آلیسون لی و کیت پوینتون*. ترجمه‌ی حسن چاوشیان، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

تیلور، استفنی. (۱۳۹۷). *تحلیل گفتمان چیست*. ترجمه‌ی عرفان رجبی و پدرام منیعی، تهران: نویسه پارسی.

دشتی، علی. (۱۳۶۲). *تصویری از ناصر خسرو*. به‌کوشش مهدی ماحوزی، تهران: جاویدان.

دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۴۱). *لغت‌نامه*. تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.

سلطانی، سیدعلی‌اصغر. (۱۳۹۶). *قدرت، گفتمان و زبان*. تهران: نشر نی.

شعیری، حمیدرضا. (۱۳۸۵). *تجزیه و تحلیل نشانه-معناشناختی گفتمان*. تهران: سمت.

شمیسا، سیروس. (۱۳۸۶). *معانی*. تهران: میترا.

صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۹). *تاریخ ادبیات در ایران*. ج ۲، تهران: فردوس.

طایفی، شیرزاد؛ پورفرخ، سارا. (۱۴۰۰). «تحلیل گفتمان غزلیات حافظ با محوریت مفهوم گناه». *پژوهشنامه‌ی متون ادبی دوره‌ی عراقی*، سال ۲، شماره‌ی ۱، صص ۹۹-۱۴۴.

فردوسی، مرجان. (۱۳۸۹). *تحلیل گفتمان انتقادی گلستان سعدی*. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد دانشگاه الزهرا.

فرکلاف، نورمن. (۱۳۹۹). *تحلیل گفتمان انتقادی*. ترجمه‌ی روح‌الله قاسمی، تهران: اندیشه احسان.

کهنمویی‌پور، ژاله و همکاران. (۱۴۰۰). *فرهنگ توضیحی تحلیل گفتمان*. تهران: دانشگاه تهران.

محقق، مهدی. (۱۳۶۵). *تحلیل اشعار ناصر خسرو*. کابل: چاپ مطبوعه‌ی دولتی.

مکین، دیوید؛ امیر، آندره. (۱۳۹۷). *چگونه تحلیل گفتمان انتقادی انجام دهیم*. ترجمه‌ی مهدی کوچک‌نژاد و محمدقلی میناوند، تهران: سوره مهر.

موسوی، سجاد. (۱۳۹۱). *بررسی زبان‌شناختی حسن تعبیر در زبان فارسی*. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد دانشگاه کردستان. میلز، سارا. (۱۳۹۳). *گفتمان*. ترجمه‌ی نرگس حسنعلی، تهران: نشانه.

ناجی، عظیم. (۱۳۸۷). «سماعیلیان». ترجمه‌ی شهرام پازوکی، *مجموعه مقالات تاریخ فلسفه‌ی اسلامی*، زیر نظر سیدحسین نصر و الیور لیمن، ج ۱، تهران: حکمت.

ناصرخسرو، قبادیانی. (۱۳۵۷). *دیوان اشعار*. تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، مونترال: مؤسسه‌ی مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل.

نصر، سیدحسین. (۱۳۸۷). «قرآن و حدیث به‌عنوان سرچشمه و منبع الهام فلسفه‌ی اسلامی». *مجموعه مقالات تاریخ فلسفه‌ی اسلامی*، ترجمه‌ی مهدی دهباشی، ج ۱، تهران: حکمت.

هادیان، مرتضی و همکاران. (۱۳۹۷). «گفتمان شعوبی در آراء ناصر خسرو قبادیانی (بر اساس الگوی تحلیل گفتمانی لاکلا و موفه)». *پژوهشنامه ادبیات تعلیمی*، سال ۱۰، شماره‌ی ۴۰، صص ۱۹۳-۲۲۲. <https://ensani.ir/fa/article/406091>

یارمحمدی، لطف‌الله. (۱۳۸۳). *گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی*. تهران: هرمس.

یورگنسن، ماریانه؛ فیلیپس، لوئیز. (۱۳۹۴). نظریه و روش در تحلیل گفتمان. ترجمه‌ی هادی جلیلی، تهران: نشر نی.

Batson, C. D., Kobrynowicz, D., Dinnerstein, J. L., Kampf, H. C., and Wilson, A. D. (1997). *'In a very different voice: unmasking moral hypocrisy'*. J. Pers. Soc. Psychol. 72, pp1335–1348. doi: 10.1037/0022-3514.72.6.1335.

Brezinka, Wolfgang, (1994). *Basic Concepts of Educational Science*, University Press of America.

Laclau, E; Mouffe, C. (1985). *Hegemony and Socialist Strategy*. Towards a Radical Democratic Politics. London: Verso Publication.